

نویسنده: اندریو کروبکو (Andrew Korybko) .

منبع و تاریخ نشر: گلوبال ریسرچ «2019-11-29».

برگردان: پوهند وی دوکتور سید حسام «مل»

این روز «شکرگذاری» بود و همه صحبت های که ترامپ انجام داد در مورد طالبان بود

*it was the day of thinksgiving and all Trump talked about was the
Taliban*

جاگزین کردن فیل مرغ با طالبان در روز «شکرگذاری»

Raplacing Turkey with the Taliban on thinksgiving



هما نطور که **ترامپ** خود را به انجام کار مصمم و مستعد ثابت ساخت ؛ یک بار دیگر بمناسبت حلول روز «شکرگذاری» درارتباط با طالبان دریک سفرغا فلگیرانه به افغانستان با رد پیمان نامه (convention) صحبت کرد ؛ هرچندی که دلیل خوبی نبود ؛ چون که اومیخواست به جهان نشان دهد که این ایالات متحده است که به جایگاه ویا به چوکی راننده گی روند صلح برگشته ونشسته است ودرنتیجه آماده پیشبرد برنامه های منطقه ای خود است .

جاگزینی فیل مرغ با طالبان در روز «شکرگذاری»

در حالیکه اکثر آمریکایی ها در موعد ویا در هنگام تعطیلات « روز شکرگزاری » چیزی بیش از بوقلمون (فیل مرغ) در ذهن خود ندارند . تمام آنچه که **ترامپ** میتوانست در مورد آن فکر کند ویا به ارتباط آنها چیزی بگوید ؛ طالبان بود . وی همه را با سفر مخفیانه خود به افغانستان در این روز تعطیل به منظور دیدار با سر بازان آمریکایی در آنجا « افغانستان » شگفت زده کرد . و در این مدت فاش کرد که دولت وی برای تکوین ویا بمیان آمدن آتش بس دوباره وارد مذاکره با طالبان شده است . که این امر میتواند حمایت از جهان را با خود داشته باشد . چونکه او در آخرین لحظه در ماه سپتمبر بطور یکجانبه به روند مذاکرات صلح برای افغانستان خاتمه داد یعنی که در مذاکرات را با طالبان ببست . یعنی فقط چند روز قبل از آنچه که در ابتدا برای یک نشست با طالبان وریس جمهور افغانستان اشرف « غنی » و خودش در کمپوید (camp david) قبل از حلول روز سالگرد (11/9) برنامهریزی کرده بود برخی از مفسران سیاسی در آن زمان تصور میکردند که وی یعنی **دونالد ترامپ** عمداً مذاکرات را از آنچه که او گمان می برد ؛ عدم صمیمیت ویا عدم تمایل وی برای دستیابی به معامله بود ولی کنون مشخص شده است که وی در حقیقت قصد برقراری صلح را با همان گروهی که تا هنوز رسماً توسط طرف سازمان ملل وحتی دولت خودش به نام تروریست شناخته شده است دارد .

پالیسی اقتصادی ترامپ :

تا هنوز هیچ تضمینی وجود ندارد که فشار صلح احیاء شده وی موفقیت آمیز باشد ؛ اما طالبان در اظهار نظرهایی که نمایندگان آنها به دنبال افشاگری عمومی **ترامپ** مبنی بر اینکه مذاکرات پنهانی بین آنها در حال انجام است از زمان توقف مذاکرات صلح در ماه سپتمبر پذیرای این امر بوده اند . یعنی که طالبان نیز پذیرفته اند که بین آنها و آمریکایی ها مذاکرات صلح بگونه پنهانی آغاز شده است . که این خود یک پیشرفت مهم میتواند تلقی شود . زیرا به جهانیان نشان داده میشود که ایالات متحده در صندلی راننده گی روند صلح افغانستان در عقب اشترنگ « فرمان » نشسته است و در نتیجه برای پیشبرد اهداف منطقه ای خود آماده است . در حالیکه باید هنوز همه جزئیات مربوط به هر گونه معامله احتمالی را بررسی کرد و هرگز نمیتوان مشخص کرد که آیا حتی احیاناً در صورت موافقه ؛ توافق صورت خواهد گرفت ویا نخواهد گرفت؟! اما باید توجه داشت از اینکه در اینجا اهداف مهم ستراتیژیکی وجود دارد و آن اینکه ایالات متحده قصد دارد آن اهداف را دنبال کند چونکه در مورد موضوعات جیوستراتژیکی و موضوعات نظامی بسیار گفته شده است اما در مورد تصمیم بجلو راندن سیاست اقتصادی عقب نشینی وی یعنی اداره **ترامپ** ممکن است چونکه اطلاعات کمی در این مورد گذارش داده شده است .

پس زمینه مربوط به آغاز تجزیه و تحلیل این ضروریات ویا موضوعات در سخنرانی معاون وزیر خارجه جنوب و مرکز آسیا **الیس ولز** (Alice Walls) به مرکز ویلسن (wilson) پیشکش شد . او در اظهارات کنایه آمیز خود چه در ارتباط دهلیز اقتصادی چین و پاکستان (CEPC) وچه به ارتباط توطیه چینی توجه بخصوص داشت از اینکه (15) نمایندگی تجاری را به پاکستان در سال آینده وعده داد . زیرا آنها به شدت اظهار نظر میکنند که **ترامپ** در هر دو هدف بلند پروازانه ای خود که وی در نخستین اجلاس تابستانی با نخست وزیر پاکستان عمران خان در میان داشته است یا

که بروی آن صحبت شده است صمیمانه بود تا تجارت دوجانبه را هم به میزان (10) تا (20) برابر افزایش دهند. پاکستان با دهلیز اقتصادی چین و پاکستان و دستاورد مفاهیم جیو استراتژیکی که از آن ناشی میشود میتواند به یک کشور محور جهانی درآید که این نویسنده در این مورد در اوایل این سال معلومات مسبوط ارائه داده است. در حالیکه ایالات متحده پیش از این در حال جنگ ترکیبی با پروژه دهلیز اقتصادی چین و پاکستان در کنار هند قرار داشت. ممکن است که کنون امریکا در مورد خرد این استراتژی تجدید نظر داشته باشد و بجای خصومت علیه (CEPC) مایل به شراکت و سهمگیری در پروژه مذکور باشد.

از جنگ ترکیبی در دهلیز اقتصادی چین و پاکستان گرفته تا به سمت شمال دهلیز اقتصادی چین و پاکستان

دلایل احتمالی انجام این کار چند برابر است؛ اما اساساً آنها به دلیل تمایل به حفظ بخشی (توازن) در جنوب آسیا مطمئن میشوند تا اطمینان شان بدست آید که هند بدون اینکه متوجه شود به روی محور و طرفداری امریکایی بودن خود عقب نمیمانند؛ مطمئناً منتظر عواقب جیواستراتژیکی خود خواهد بود و علاوه بر این؛ ایالات متحده همچنان ممکن است برای این باور باشد که بهتر است به جای واگذاری کل پروژه به شرکای پیش بینی شده چین و پاکستان به شرکای (CPEC) درگیر در (CPEC) و تلاش برای نفوذ از درون آن باشد، منظور از «تاثیرگذاری» این است که ایالات متحده اهمیت جیواستراتژیک تغییر دهنده بازی را در این رهرو به وضوح تشخیص میدهد. و ممکن است طبعاً نخواهد از آن استفاده کند تا منابع اقتصادی خود را نیز پیش ببرد از آنجا که دهلیز اقتصادی چین و پاکستان یک پروژه همه جانبه است و در برابر هیچ شخص ثالثی قرار نمیگیرد؛ هیچ مانعی رسمی برای این طرح وجود ندارد؛ در حقیقت این احتمال حتی توسط پاکستان مورد تشویق قرار خواهد گرفت با این باور که امکان دارد ایالات متحده برای دستیابی به گرفتن سهم ملموس در این پروژه (CPEC) میتواند جاه طلبی های جنگ ترکیبی خود را کاهش دهد.

ایالات متحده باید به آسیبهای متفکرانه یا اندیشمندانه از آن و از جنگ ترکیبی متحد تازه استراتژیک هندی اش در دهلیز اقتصادی چین و پاکستان توجه داشته باشد؛ بنا بر این به لحاظ نظری از دخالت غیر مستقیم خود دست بردار خواهد شد و احتمالاً حتی آنرا تحت فشار قرار خواهد داد تا به هند سگنال دهد که سرعت و میزان دخالت های خود را کند و یا کمتر سازد یا که حتی بگونه آشکار متوقف کند. یعنی فعالیت ها مخرب را و همچنین از ترس اینکه مبادا شهروندان امریکایی؛ مشاغل و منافع کلی اقتصادی شان را در صورت عدم انجام دادن سگنال به هند در معرض خطر قرار دهد - البته این بهترین سناریو است و ممکن است در واقعیت کاملاً منتقل نشود؛ اما با این وجود مهم است که بخاطر داشته باشید از آنجا که ایالات متحده احتمالاً میخواهد کاری غیر از سودآوری از پروژه سرسبند گل طرح کمر بند و جاده (BRI) رقیب چینی خود انجام دهد و استفادۀ آن را بعنوان یک ستون مرکزی برای شرکت های خود بمنظور صادرات کالاهای اش در سراسر منطقه گسترده اقیانوس افریقا و آسیا (هند) راه اندازی کند چونکه امریکا در نظر دارد که برای گسترش نفوذ اقتصادی خود در آسیای میانه از طریق دهلیز شمال شاخه ای معبر اقتصادی چین و پاکستان و آنهم از طریق افغانستان پس از جنگ و برقراری

صلح دست بکار شود.

دیپلماسی اقتصادی :

در مورد توضیح موضوع دیپلماسی اقتصادی قابل تذکر است که ایالات متحده؛ بویژه در تحت اداره **دونالد ترامپ** از ابزار های اقتصادی بمنظور نیل به اهداف سیاسی اش استفاده میکند که این استفاده ها چه مربوط به وضع تحریم ها باشد یا که به گسترش مشاغل امریکایی به بازار های جدید مربوطه و ایجاد شده؛ هدف ضمنی برای سرمایه گذاری بسیار سنگین در پاکستان؛ و وادار کردن چین برای ارائه معاملات حتی بهتر نسبت به کشور میزبان است که به نوبه خود احتمالاً منجر به یارانه های بیشتر دولت از طرف جمهوری خلق میشود که میتواند هزینه های رو به رشد را در به اصطلاح «جنگ تجاری» در شرایطی که ایالات متحده و چین برای پایان دادن به رقابت سیستمهای اقتصادی خود هستند به توافق برسند آنها میتوانند تلاش های خود را از طریق گسترش مشاغل تعاونی در پاکستان برای تامین اهداف اعتماد سازی در هم آمیخته و بعنوان اثبات این مفهوم که شرکت های امریکایی و چینی میتوانند در کشور سومی دست به همکاری بینهم دهند - بهر صورت برای کشورهای سومی هم برای پاکستان و هم برای ایالات متحده عاری از سودمندی نخواهد بود. اما امریکا همیشه با جاه طلبی ترمی اندیشد و یک استراتژی بزرگتر را در ذهن خود از قبل داشته و تا کنون دارد.

از سوی دیگر همه میدانیم که افغانستان سرشار و مملو از غنای معدنی است که ارزش مجموعی آن بالغ به یک تریلیون دلار تخمین زده میشود. و انتقال مواد این معدن دست نخورده تنها از راه پاکستان به بیرون از کشور ممکن است که شرکت های امریکایی برای صادرات آن مواد بخارج از افغانستان همین راه ترانزیت از پاکستان را ترجیح میدهند - از این رو اهمیت شاخه شمال دهلیز اقتصادی چین و پاکستان بعد از جنگ و تا مین صلح در افغانستان هرچه برجسته تر و درخور اهمیت قرار میگیرد که برای ایالات متحده این اصل و برای سایر فعالیت های اقتصادی امریکا حایز اهمیت درجه اول است. از اینکه دادوستد در نزدیکی آسیا میانه اعمال شود سودمندی بیشتری برای امریکا دارد و نیز از نظر ستراتیژیک برای امریکا از آنجاییکه با روسیه و چین قصد رقابت دارد میتواند دست بالای داشته باشد و این به هیچ وجه به این مفهوم نیست که پاکستان امریکا را تشویق میکند تا با دوشریک در چنین رقابت ها زندگی کند. بلکه فقط به این نکته اشاره دارد که ایالات متحده ممکن است از پیشینه های اقتصادی بالقوه خود در دهلیز اقتصادی چین و پاکستان برای اهداف غیر قابل استفاده اش استفاده کند. این استدلال چنین توضیح میدهد که چرا **ترامپ** خیلی مشتاقانه برای برقراری توافق صلح با طالبان و همچنین چرا دولت وی میخواهد پاکستان را بعنوان یک مقصد سرمایه گذاری برتر برای مشاغل امریکایی در سال آینده در اولویت ستراتیژیکی خود قرار دهد.

نتیجه گیری افکار:

تعجب «شکرگذاری» مرتبط با طالبان؛ دونالد ترامپ کاملاً غیرمنتظره اما کاملاً قابل پیش بینی بود. زیرا این امر با اهداف ستراتیژیک بزرگ کشورش در منطقه ارتباط دارد. ایالات متحده علاقه خود را به گسترش حضور اقتصادی اش در منطقه آسیای جنوبی از طریق شاخه شمال معبر

اقتصادی چین و پاکستان به دنبال پایان نهایی جنگ علیه افغانستان دارد. که به این منظور تلاش میشود صلح با طالبان را همزمان با سرمایه گذاری بالقوه ملیارد دلاری در پاکستان سازمان دهد که این موضوع باید از دیدگاه روسیه و مسکو مهم پنداشته شود که پس از کم کردن تلاش های خود در مقابل با اقدامات چشمگیر **دونالد ترامپ** ناگزیراً در این فضای فرا منطقه دوباره دست بکار شود بنا بر این منطقی به نظر می آید که این کشور به زودی با همتایان پاکستانی خود در شاخه شمال دهلیز اقتصادی چین و پاکستان (یعنی از طریق افغانستان) درگیر شود. تا آنجا که ممکن است برای اطمینان از اینکه سهم خود را در این پروژه استراتژیک تضمین میکند و بنا بر این همانطور که ایالات متحده میخواهد - شرکت های امریکایی در معرض بی اعتباری باقی نماند و شرکت ها به هدف دادوستد و تجارت بحرکت بیا فتند - بنأ روسیه باید در این زمینه گام های سریع و استوار بردارد.

----- **با تقدیم احترامات (07-12-2019)**